



دانشگاه پیام نور

دانشکده علوم انسانی

گروه زبان شناسی و زبانهای خارجی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد رشته آموزش زبان فارسی

عنوان پایان نامه :

زبان شناسی شعر شفيعی کدکني

نگارش :

انوشيروان ظهيري

استاد راهنما :

خانم دکتر داوری اردکاني

استاد مشاور :

خانم دکتر روشن

تیر ۱۳۹۰

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تقديم به آنکه يك حرف، دو حرف بر زبانم

الفاظ نهاد و گفتن آموخت

چکیده

پایان نامه حاضر با نام « زبان شناسی شعر شفيعی کدکنی »، (بررسی زبانشناختی ویژگی‌های سبکی اشعار شفيعی کدکنی) با توجه به بسامد آماری گونه‌های هنجارگریزی دو هدف را دنبال می‌کند.

از آنجا که مطالعات اندکی درباره زبان شناختی ادبیات در ایران انجام گرفته است هدف نخست آن است تا در راه معرفی و گسترش این شاخه زبان‌شناسی قدمی هر چند جزئی برداشته شود و نیز تصویر کم و بیش روشنی از حدود کاربرد زبان‌شناسی در ادبیات و چشم‌اندازهای تازه‌ای برای نگرستن به ادبیات به دست بدهد.

فصل‌های اول، دوم و سوم در راستای تحقق این هدف ارائه شده‌اند. از آنجا که مکتب ساختگرایی مبنای نظری بررسی ادبیات از دیدگاه زبانشناختی در رساله حاضر است، مبنای نظری دیدگاه اخیر در فصل دوم آمده است.

به سبب لزوم تعیین پیوندها و تداخل‌های علم زبان‌شناختی و ادبیات، در فصل دوم ضمن اشاره به پیشینه مطالعات زبانشناختی ادبیات در غرب و ایران، به این امر نیز پرداخته می‌شود.

همچنین در فصل سوم به معیار هنجارگریزی پرداخته‌ایم و نیز به سبک‌شناسی نیز اشاره‌ای شده است و نیز به گونه‌های هنجارگریزی و انواع آنها نیز به تعریف هر یک از آنها پرداخته خواهد شد و نمونه‌هایی برای هر یک از انواع هنجارگریزی به دست داده خواهد شد.

این چشم‌اندازهای تازه بر فهم خواننده از متون ادبی تأثیر می‌گذارد و می‌تواند روشنگر راه او باشد. امید است آشنایی بیشتر در این زمینه موجب اعتلای مطالعات زبان‌شناختی ادبیات در کشورمان شود.

هدف دوم رساله ی حاضر بررسی زبانشناختی ویژگی‌های سبکی اشعار شفيعی کدکنی است.

در این رساله سعی خواهد شد تا به چگونگی عملکرد فرآیند هنجارگریزی در چهارچوب اشعار شفيعی کدکنی پرداخته شود و از این رهگذر ویژگی‌های سبکی سروده‌های این شاعر مشخص گردد.

فصل چهارم ضمن ارائه ویژگی‌های پیکره زبانی مورد تحقیق و روش بررسی هنجارگریزیها به بررسی پیکره مورد نظر بر مبنای مباحث نظری رساله حاضر پرداخته خواهد شد و حاصل کار

نمودارهایی خواهد بود که پس از هر پیکره زبانی به دست داده می‌شود. بر اساس نتایج و آمار به دست آمده، ویژگی‌های سبکی اشعار شفيعی مشخص خواهد شد.

فصل پنجم نیز به جمع‌بندی پژوهش حاضر اختصاص خواهد یافت.

فهرست مطالب

	صفحه	فصل اول ۱: مقدمه
۲		(۱-۱) مقدمه و هدف رسانه
۲		(۲-۱) سوالات تحقیق
۲		(۳-۱) فرضیه های تحقیق
۳		(۴-۱) محدوده تحقیق
۳		(۵-۱) روش تحقیق
۳		(۶-۱) چهارچوب نظری رساله
۴		(۷-۱) ساختار رساله
		فصل دوم ۲: ملاحظات نظری و مطالعات زبان شناختی ادبیات
۶		(۱-۲) مقدمه
۷		(۲-۲) ساختگرایی سوسوری
۸		(۳-۲) صورتگرایی روسی
۱۰		(۴-۲) مکتب زبان شناسی پراک
۱۰		(۱-۴-۲) چگونگی شکل گیری مکتب زبان شناسی پراک
۱۱		(۲-۴-۲) نظریه ادبی یاکوبسن
۱۱		(۱-۲-۴-۲) مفاهیم بنیادین در نظریه ادبی یاکوبسن
۱۴		(۲-۲-۴-۲) نقش های زبان از نظر یاکوبسن
۱۷		(۵-۲) برجسته سازی و آرا در لیچ
۱۹		(۶-۲) مطالعات ادبی زبان فارسی بارویکرد زبان شناختی
۱۹		(۱-۶-۲) حق شناس و گونه های ادب
۲۲		(۲-۶-۲) صفوی و بدیع شعر
۲۳		(۷-۲) خلاصه فصل دوم
		فصل سوم ۳: معیار هنجارگریزی انواع آن
۲۵		(۱-۳) مقدمه فصل سوم
۲۵		(۲-۳) معیار هنجارگریزی و سبک شناسی

۳۰	۳-۳) انواع هنجارگریزی
۳۰	۳-۳-۱) هنجارگریزی واژگانی
۳۳	۳-۳-۲) هنجارگریزی زمانی
۳۴	۳-۳-۳) هنجارگریزی آوایی
۳۵	۳-۳-۴) هنجارگریزی سبکی
۳۶	۳-۳-۵) هنجارگریزی نحوی
۳۷	۳-۳-۶) هنجارگریزی گویشی
۳۸	۳-۳-۷) هنجارگریزی نوشتاری
۳۹	۳-۳-۸) هنجارگریزی معنایی
۴۰	۳-۳-۸-۱) تجسم گرایی
۴۲	۳-۳-۸-۲) تجرید گرایی
۴۵	۳-۴) خلاصه فصل سوم

فصل چهارم ۴: فهرست هنجارگریزی در شعر شفیعی کدکنی

۴۵	۴-۱) مقدمه
۴۶	۴-۲) از مزامیر مانی
۵۰	۴-۳) دعای باران
۵۳	۴-۲) در کاروان حله
۵۷	۴-۵) دست کمک
۶۰	۴-۶) غزل کلاغ
۶۴	۴-۷) در نور گل ها
۶۹	۴-۸) زنهار
۷۳	۴-۹) با آب
۷۸	۴-۱۰) برای باران
۸۲	۴-۱۱) سفر بخیر
۸۵	۴-۱۲) سوگنامه
۸۹	۴-۱۳) زان سوی خواب مرداب
۹۲	۴-۱۴) غزلی در مایه شور و شکفتن

۹۵

۴-۱۵) سفرنامه

فصل پنجم ۵ : نتیجه گیری

۱۰۰

۵-۱) نتیجه گیری

۱۰۴

فهرست منابع و مآخذ

۱۰۶

چکیده به زبان انگلیسی

فهرست نمودارها

صفحه	عنوان
۱۴	(۱) مولفه های کنش کلامی
۲۲	(۲) گونه های ادب
۲۸	(۳) نمودار هنجارگریزی
۲۸	(۴) نمودار هنجارگریزی معنایی
۱۰۲	(۵) نمودار نهایی
۱۰۳	(۶) نمودار دایره ای

فهرست نمودارها

صفحه	عنوان
۴۹	(۱) از مزامیر مانی
۵۲	(۲) دعای باران
۵۶	(۳) در کاروان حله
۵۹	(۴) دست کمک
۶۳	(۵) غزل کلاغ
۶۸	(۶) درنور گل های ...
۷۲	(۷) زنهار
۷۷	(۸) با آب
۸۱	(۹) برای باران
۸۴	(۱۰) سفر بخیر
۸۸	(۱۱) سوگنامه
۹۱	(۱۲) زان سوی خواب مرداب
۹۴	(۱۳) غزلی در مایه شور و شکفتن
۹۸	(۱۴) سفرنامه

فصل اول:

مقدمه

۱-۱) مقدمه و هدف رساله :

ادبیات به اقتضای ماهیت خود از دیدگاه زبان‌شناسی نیز قابل بررسی است و اگر بپذیریم که شعر حادثه‌ای است که در زبان روی می‌دهد، بنابراین این خود کافی است که از بعد زبان‌شناسی به بررسی ادبیات بپردازیم.

زبان در جامع‌ترین مفهومش ابزاری است که ادبیات در آن متبلور می‌شود. زبان‌شناسی همچون سایر علوم انسانی که به عنوان ابزاری برای نقد ادبی به کار گرفته شده‌اند، می‌تواند در فهم و بررسی اثر ادبی کارایی داشته باشد. ادبیات یک کنش زبانی است که منشاء در توانش زبانی دارد و از پیچیده‌ترین نقش زبان یعنی نقش ادبی که جنبه زیبایی‌آفرینی دارد، استفاده شده است. اما نکته مهم، بحث درباره چگونگی کاربرد دانش زبان‌شناسی در ادبیات است. از آنجا که زبان‌شناسی مطالعه علمی زبان، یعنی تار و پود به وجود آورنده ادبیات است، قاعدتاً با مطالعه ادبی پیوند منسجمی دارد. در این رساله اصول مکتب ساختگرایی به عنوان چهار چوب نظری بررسی ادبیات به کار گرفته شده است. به عبارت دیگر، در بررسی متون ادبی فقط جنبه صوری متن مورد توجه قرار می‌گیرد و سعی می‌شود از برداشت‌ها و تفسیرهای شخصی خودداری گردد.

در این پژوهش می‌خواهیم نشان دهیم که هنجارگریزی به عنوان یکی از ابزارهای شعر آفرینی چگونه در متن ادبی حادث می‌شود. از این رو اشعار شفيعی کدکنی به عنوان پیکره تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است و به انواع هنجارگریزی پرداخته شد است.

از آنجا که مطالعات زبان‌شناختی ادبیات در ایران نوپا و تحقیقات انجام گرفته اندک است، هدف نخست آن است تا در راه معرفی و گسترش این شاخه زبان‌شناسی قدمی هر چند جزئی برداشته شود و نیز تصویر کم و بیش روشنی از حدود کاربرد زبان‌شناسی در ادبیات و چشم‌اندازهای تازه‌ای برای نگرستن به ادبیات به دست بدهد. این چشم‌اندازهای تازه بر فهم خواننده از متون ادبی تأثیر می‌گذارد و می‌تواند روشنگر راه او باشد.

هدف دوم رساله حاضر بررسی زبان‌شناختی ویژگی‌های سبکی اشعار شفيعی کدکنی است. در این رساله سعی خواهد شد تا به چگونگی عملکرد فرآیند هنجارگریزی در چهارچوب اشعار شفيعی کدکنی پرداخته شود و از رهگذر این ویژگی‌های سبکی سروده‌های این شاعر مشخص گردد.

۱-۲) سوالات تحقیق:

۱) بالاترین هنجارگریزی به چه هنجارگریزی اختصاص دارد؟

۲) ترتیب هنجار گریزی در شعر شفیعی کدکنی به چگونه است؟

۳) بررسی هنجار گریزی در شعر شفیعی کدکنی.

۳-۱) فرضیه های تحقیق:

۳-۲) بالاترین هنجار گریزی در شعر شفیعی کدکنی هنجار گریزی معنایی است.

۳-۳) به ترتیب بسامد هنجار گریزی در شعر شفیعی عبارتند از:

هنجار گریزی معنایی - هنجار گریزی واژگانی - هنجار گریزی زمانی - هنجار گریزی آوایی -

هنجار گریزی سبکی - هنجار گریزی گویشی - هنجار گریزی نحوی - هنجار گریزی نوشتاری می باشد.

۴-۱) محدوده تحقیق:

ملاک گزینش اشعار در یک پژوهش در دو گروه تصادفی و انتخابی طبقه بندی می شود

در یک گزینش تصادفی تمام شعرها بصورت تصادفی انتخاب شده، اما در گزینش انتخابی بر مبنای

زمان - موضوع - حجم و وزن شعرها می باشد. رساله حاضر گزینش تصادفی از (دو کتاب آینه ای)

برای صداها و هزاره دوم آهوی کوهی مشتمل بر ۱۴ شعر می باشد.

۵-۱) روش تحقیق:

در رساله حاضر اصول مکتب ساختگرایی سوسوری مبنای نظری بررسی ادبیات از دیدگاه

زبان شناسی قرار گرفته است. زبان ابزاری برای دستیابی به فهم ادبیات است و نقش ادبی یکی از

چندین نقش زبان است که مورد توجه قرار گرفته است. زبان ادب که از زبان معیار متمایز است در

سه گروه نظم، نثر و شعر طبقه بندی می شود. فرآیند هنجار گریزی یکی از ابزارهای شعر آفرینی در

قلمرو زبان ادب است. در این بررسی متن ادبی دارای ساختار مجزا و محصول کار نویسنده است.

بافت موقعیت و برداشت خواننده در آن نقشی ندارد. از این رو به ویژگی های صوری متن پرداخته

می شود نه تفسیر و برداشت آن.

از آنجا که داده های جمع آوری شده متغیرهای گسسته ای هستند که با مقیاس های اسمی

اندازه گیری شده اند اطلاعات جمع آوری شده به وسیله نمودارهای ستونی نمایش داده شده اند.

۶-۱) چارچوب نظری رساله :

زبان‌شناسی به خصوص آموزش‌های زبان‌شناس سوئیسی فردیناندو سوسور تأثیر بسزایی به نظریه‌های ادبی در قرن بیستم داشته است.

سوسور زبان را به سطح زبان (Langue) یعنی آن نظام زیرساختی که ناظر بر کاربرد زبان است و گفتار (parole) یعنی زبان آن گونه که در واقع و عمل به کار گرفته می‌شود تقسیم کرد. اساس و ساختار زبان (Langue)، آن است که کلمات نشانه‌هایی اختیاری اند یعنی تقریباً کلیه‌ی این نشانه‌ها بر مبنای نوعی قرارداد است.

رومن یاکوبسن که از چهره‌های شاخص نحله صورتگرایی روس و همچنین ساختگرایی پراگ است بر مبنای دستاوردهای زبان‌شناسی ساختگرا نظریه‌ای ادبی ارائه داد. او بر این باور است که تفاوت بین شعر و غیر شعر مساله‌ای است زبانی و بنابراین می‌توان آن را با اتکا به دانش زبان‌شناسی تبیین کرد. تمایز بین شعر و غیر شعر یا به عبارت دیگر نقش شعری و دیگر نقش‌های زبان در این واقعیت نهفته است که در شعر کانون توجه خود پیام یعنی صورت زبان است و نه عواملی چون موضوع یا مخاطب. به عقیده وی شعرشناسی (poetics) به این اصل مهم استوار است که دو نوع رابطه‌ی اساسی بر نظام زبان حاکم است:

یکی رابطه همنشینی یا زنجیری که رابطه خطی بین عناصر است و دیگری رابطه متداعی یا جانشینی که روی محور عمودی کار می‌کنند و روابط تمایزی بین واژگان هم نوع را می‌آفرینند. وی (یاکوبسن) می‌گوید: نقش شعری اصل هم ارزی (equivalence) را از محور جانشینی (انتخاب) به محور همنشینی (ترکیب) فرا می‌افکند (یاکوبسن، ۱۹۶۰، صفحه ۱۲۳). یعنی رابطه بین کلمات یک قطعه شعر رابطه‌ای غیر خطی و تمایزی است، گویی همه آنها روی یک محور (صفحه‌ای) زمانی قرار آرند.

به نظر می‌رسد ادبیات در حکم نظامی نشانه شناختی بیش از همه مستعد رویکردی ساختگرایانه است زیرا ماده خام ادبیات، زبان است. ادبیات در زبان تجلی می‌کند. بنابراین در نقد ساختگرایانه ادبیات تأکید بر نظام قراردادهایی است که ادبیات را ممکن کرده است و به مؤلف شرایط تاریخی پیدایش اثر و در نهایت به معنی و ارجاع اهمیت چندانی داده نمی‌شود. همانطور که زبان از دیدگاهی سوسوری نظامی دلالتگر است که در آن روابط بین عناصر سازنده نظام تعیین کننده است، ادبیات نیز مجموعه‌ای نظام یافته از قواعد و رمزگان (code) است که به آن در حکم یک نظام نشانه شناختی متمایز امکان دلالت می‌دهد. نظریه پردازان ساختگرا، متون ادبی را همچون گفتار (parole) دانسته‌اند که باید در ارتباط با نظام دلالتگر زیرساختی ادبیات یا زبان (Langue) ادبیات درک شود. بنابراین ساختگرایان با

دانشی به نام شعرشناسی (poetics) سر و کار پیدا می‌کنند که در واقع به بررسی زبان (Langue) ادبیات، یا آن مجموعه نظام‌یافته‌ی قواعد و رمزگان که دستگاه دلالتگر ادبیات را پدید می‌آورند، می‌پردازد. پس برای ساختگرایان آثار منفرد ادبی در حکم نمونه‌هایی از تجلی و تحقق ویژگی‌های کلی ادبیات است. برای اینان آثار ادبی حکم نمونه‌هایی را دارد و به قول یاکوبسن موضع علم ادبیات، ادبیات نیست بلکه ادبیت (literariness) است. یعنی آنچه باعث می‌شود کاری (گفتمانی) اثر گفتمان ادبی نامیده می‌شود.

۱-۷) ساختار رساله :

رساله حاضر در پنج فصل تدوین شده است. در فصل اول پس از طرح سوالات و فرضیه های تحقیق به محدوده تحقیق و روش انجام تحقیق پرداخته شد پس چهارچوب نظری رساله آورده شده در فصل دوم به چهارچوب نظری که همان دیدگاه ساختارگرایی و مکاتب پراگ و صورتگرایی روسی می باشد ضمن اینکه پیشینه مطالعات در ایران بررسی شده است، در فصل سوم معیار هنجارگریزی تعریف انواع هنجارگریزی که شامل هفت نوع می باشد مورد کاوش قرار گرفته در فصل چهارم با توجه به معیار مورد توجه پیکره تحقیق که در واقع تجزیه و تحلیل و تعیین بسامد آماری انواع هنجارگریزی می باشد در شعر شفيعی مورد کاوش قرار گرفته و در نهایت در فصل پایانی به نتیجه گیری پرداخته شده است.

فصل دوم

ملاحظات نظری

و

مطالعات زبان شناختی ادبیات

۲- پیشینه مطالعات زبان‌شناسی ادبیات :

۲-۱) مقدمه

با توجه به اینکه در این رساله از نظریه ادبی یاکوبسن (۱۹۶۰)، از جمله چهره‌های شاخص مکتب زبان‌شناسی پراگ، استفاده شده است و این مکتب زبان‌شناسی متأثر از آراء ساختگرایی سوسور است، ابتدا در بخش ۲-۲ به معرفی اجمالی آراء و نظرات سوسور و برخی از مفاهیم بنیادین وی در نظریه ساختگرایی می‌پردازیم. در بخش ۲-۳ ضمن اشاره به چگونگی شکل‌گیری مکتب زبان‌شناسی پراگ به معرفی نظریه ادبی یاکوبسن و مفاهیم بنیادین مطرح شده از سوی وی می‌پردازیم. مفهوم برجسته‌سازی و آراء لیچ (۱۹۶۹) نیز در بخش ۲-۳ آورده شده است، افزون بر این، با توجه این که در این رساله از آراء و نظرات زبان‌شناسانی همچون حق‌شناس (۱۳۷۱) و صفوی (۱۳۷۳) در زمینه مطالعات ادبی زبان فارسی با رویکرد زبان‌شناختی استفاده شده است، در بخش ۲-۴ به معرض اجمالی آراء و نظرات این دو زبان‌شناسی نیز می‌پردازیم.

۲-۲) ساختگرایی سوسوری

سوسور برای بررسی و توصیف علمی زبان اندیشه‌هایی بنیادی به شکل یک نظریه عمومی ارائه کرد که بر پایه آن اصول کلی ساخت یا نظام زبان مشخص می‌شود. در این راستا وی چندین تمایز اساسی و مفهوم بنیادی را باز شناخت که بر پایه آنها زبان‌شناسی جدید آغاز شد. در ذیل به معرفی اجمالی این مفاهیم می‌پردازیم.

الف. زبان و گفتار:

سوسور در عین اینکه گفتار را بر نوشتار مقدم می‌دانست بر این باور بود که کلیت نظام زبان را باید بر جمع کل پاره‌گفتارهای واقعی که در عالم واقع بر زبان رانده شده‌اند مقدم دانست. همچنین سوسور برای روشن شدن دیدگاه خود در مورد دو سطح زبان (Langue) و گفتار (parole) از قیاس با بازی شطرنج کمک گرفته است.

ب. نشانه‌زبانی : صورت آوایی و معنی :

تمایز دوگانه دیگری که سوسور به آن می‌پردازد تمایز بین دال و مدلول می‌باشد. دال‌ها نشانه‌های قابل رؤیت و صداهای قابل شنیدن می‌باشند اما با دیدنی‌ها و شنیدنی‌های معمول که دلالت‌کننده نیستند در یک سطح قرار ندارند. اینکه ما عبارتی را که به آرامی بیان شده است در میان انبوهی از صداهای غیر دلالت‌کننده تشخیص دهیم خود نشانه‌ای بر وجود این اختلاف است. سوسور می‌گوید: مؤلفه مهم کلمه تنها آوا نیست بلکه تمایزات آوایی است که کلمه‌ای را از کلمه دیگر متمایز می‌کند.

اصل تمایز درباره مدلول‌ها نیز به همین اندازه مصداق دارد. مدلول‌ها مفهوم (concept) هستند اما نه به آن معنی که ما معمولاً مفاهیم را در نظر می‌گیریم. شیوه تفکر سوسور هیچ ارتباطی با پندارها (Image) یا هر نوع چیز ذهنی دیگر ندارد. مفاهیم کاملاً متمایز هستند نه بر مبنای مضمون ایجابی‌اشان بلکه به گونه‌ای سلبی و بر مبنای روابطشان با دیگر اجزای نظام تعریف می‌شوند.

ج. صورت یا نظام زبان و جوهر یا ماده آن:

سوسور همچنین بین صورت (form) و جوهر (substance) تمایز قائل می‌شود. وی معتقد است که هر گاه صورت آوایی و فکر با هم تلفیق می‌شوند یک صورت حاصل می‌شود نه جوهر. یعنی اینکه نشانه زبان صورت است نه جوهر و قراردادی و دلخواهی است نه طبیعی (سجودی، ۱۳۷۶)

د. زبان شناسی همزمانی و زبان شناسی در زمانی:

مفهوم دیگر که سوسور به آن می‌پردازد تمایزی است که وی بین بررسی در زمانی (diachronic) و بررسی همزمانی (synchronic) زبان قایل می‌شود. تأکید سوسور بر اهمیت مطالعه همزمانی زبان در تقابل با بررسی در زمان آن بسیار مهم وجدی است. وی بر این باور است که زبان جدا از تاریخ خود دارای یک کلیت موجود و معتبر است.

ه. روابط هم‌نشینی و جانشینی:

مفهوم دیگری که سوسور به آن می‌پردازد و آن تمایز دوگانه بین محور هم‌نشینی و یا زنجیری (synchronic) و محور جانشینی یا متداعی (associative) است. از آنجا که منش (mode) زبان اساساً از نوع حرکت متوالی (sequential movement) در زبان است با این پیش‌فرض چنین نتیجه‌گیری می‌شود که هر واژه دارای یک ارتباط خطی یا افقی یا واژگانی است که قبل و بعد از آن می‌آیند و واژه تا حد زیادی قابلیت معنی‌دهی خود را از این الگو می‌گیرد و این ویژگی همان است که جنبه هم‌نشینی و یا زنجیری زبان نامیده شده است. اما هر واژه روابطی نیز با دیگر واژه‌های زبان دارد که در آن لحظه از زمان بیان (یا نوشته) نشده‌اند اما امکان بیان (یا نوشتن) آنها وجود داشته است. چنین واژه‌ای با دیگر واژه‌هایی که خود از میان آنها انتخاب شده است رابطه متداعی دارد.

۲-۳) صورت‌نگاریان روس

صورت‌نگاری روس به مکتبی اطلاق می‌شود که در آستانه دهه ۱۹۲۰ در روسیه شکوفا شد و در دهه ۱۹۳۰ به دلایل سیاسی حاکم بر شوروی آن ایام سرکوب گردید.

چهره‌های برجسته این مکتب زبان‌شناسان و ادیبی بودند چون بورسین آیخن باوم، ویکتور اشکلو فسکی، رومن یاکوبسن، بوریس توماسیفسکی و یوری تینیانوف و دو مرکز عمده آن عبارت بودند از: محفل زبان‌شناسی مسکو (۱۹۱۵) و اعضای آن را عمدتاً زبان‌شناسان تشکیل می‌دادند و انجمن پژوهش‌های زبان ادبی (۱۹۱۶) در پتروگراد که اعضای آن را عمدتاً ادبا تشکیل می‌دادند (هاوکز، ۱۹۷۷، صص ۵۹، ۶۰).

صورتگرایی ابتدا بر مبنای نمادگرایی شکل گرفت، نمادگرایی صورت را ابزار مرئی ارتباط می‌داند. ابزاری مستقل و خودپو که می‌تواند با توسل به شیوه‌های فراکلامی چون وزن، تداعی، القا زبان را در ورای کارکرد معمول و روزمره‌اش بسط دهد. به این ترتیب چگونگی کارکرد زبان ادبی یا به عبارتی فنون و صناعات زبانی که در ادبیات به کار گرفته می‌شود و آن را از زبان روزمره متمایز می‌کند در کانون توجه صورت‌نگرایان قرار گرفت اما همانطور که آیخن باوم نوشته است صورت‌نگرایان وارد جنگ علیه نماد‌نگرایان شدند تا بر نظریه ادبی آنان غلبه کنند و بررسی ادبیات را از بندهای فلسفی ذهنی آنان و نظریات زیبایی‌شناسی ایشان رها کنند و آن را به سوی بررسی علمی واقعیت‌ها هدایت کنند (هاوکز، ۱۹۷۷، صفحه ۶۰).

صورتگرایی نامی است که مخالفان این مکتب به آن دادند، ولی به هر رو توجه خاص آنان به واقعیت‌های عینی، آنها را واداشت تا شیوه نگرش خود را به ادبیات، رویکرد ساختوازی (morphologyceel Approach) بنامند (هاوکز، ۱۹۷۷، صفحه ۶۱).

صورت‌نگرایان اساساً به مطالعه و بررسی ساختار ادبیات می‌پرداختند، یعنی به تشخیص، تفکیک، توصیف عینی ویژگی منحصر به فرد ادبیات و کاربرد ابزارهای واجی (phenemic) در اثر ادبی و نه محتوای آوایی، پیام، خاستگاه، تاریخچه یا زمینه‌ای اجتماعی و روان‌شناختی اثر ادبی. به اعتقاد آنان هنر و ادبیات مستقل، پدیده‌ای همیشگی و خوپو، نظامی بسته و قائم به ذات می‌باشد. به بیان اشکلو فسکی ادبیات و هنر پیشه مستقل از زندگی عمل کرده است و هیچگاه بازتاب تحت تاثیر رنگ پرچم برافراشته بر برج و باروی شهر نبوده است (ارلیش 1981, Erlich). اصل کلی و آشکارای ساختار‌نگرایانه اشکلو فسکی دلالت بر این می‌باشد که ((صورت‌های هنر را فقط با توسط به قوانین هنر می‌توان تبیین کرد)) (هاوکز، ۱۹۷۷).

این حوزه از مطالعات ادبی با چونی ادبیات، یعنی با ماهیت متمایز ادبیات به عنوان شاخه‌ای از هنر سر و کار دارد نه با چیستی اش.

به این ترتیب بدیهی است که این خصیصه‌های متمایز ساختاری را باید در خود اثر یافت و نه در پدید آورنده‌اش، شعر را باید کاوید نه دنیای شاعر را. این کاربرد متمایز زبان است که شعر را

پدید می‌آورد و نه موضوع یا مضمون خاصی که در اثر تجسم یافته است. صورت‌نگاریان به این نکته پا می‌فشارند که واژگان شعر را می‌سازند نه موضوع‌های شاعرانه. پس منتقد صورت‌نگرا توجه خود را معطوف صورت‌های زبانی می‌کند که بدون عملکرد آنها ادبیات وجود خارجی نمی‌یابد و تصویرهای شاعرانه برای او جایگاه ثانوی می‌یابند. صورت‌نگرا بررسی قوانین تولید ادبی را مدنظر دارد، پس در تحلیل او از آثار ادبی، چگونگی کاربرد شاعرانه اهمیت دارد نه صرف وجود آنها.

اشک洛夫سکی تصاویر شاعرانه، الگوهای آوایی، قافیه، وزن و دیگر ابزارهای ناب ادبی را در خدمت یک هدف می‌داند که همان غریب‌نمایی (ostranenie) یا به عبارتی آشنایی زدایی (de familiarizatim) است. به اعتقاد او نقش اصلی هنر شاعری مقابله با فرآیند خوگیری است که حاصل روزمرگی می‌باشد. هدف شعر تغییر شکل خلاقانه امور عادی و در نتیجه خلق پنداری نو و دنیایی کودکانه و عاری از دل‌مردگی‌های ناشی از روزمرگی در ما است. شاعر می‌خواهد درک معمول ما از واقعیت را بازسازی کند تا ما بتوانیم دنیا را ببینیم نه آنکه بهت زده وجودش را تصدیق کنیم تا بتوانیم واقعیت تازه‌ای را حایگزین واقعیتی کنیم که به ارث برده‌ایم و به آن خو گرفته‌ایم.

آشنایی‌زدایی یا غریب‌نمایی مرکز توجه صورت‌نگرایی است و بیشتر نوشته‌های صورت‌نگاریان در بررسی آثار ادبی در واقع تحلیلی است از شرایط و ابزارهای متفاوتی که به این آشنایی‌زدایی تحقق می‌بخشد. بی‌تردید این ابزارها، ابزارهای ساختاری خواهند بود که شرایط تمایز زبان ادبی را از دیگر منش‌ها و شیوه‌های ارتباط زبانی فراهم می‌آورند.

چگونگی این برجسته‌سازی زبان یعنی عوامل پدید آورنده ادبیات پایه و اساس ادبیات را به وجود می‌آورد و هدفی بنیادی است که همه عناصر ادبیات برای حصول به آن سامان می‌یابند و استانده‌ای است که ادبیات با آن سنجیده می‌شود.

با توجه به این دیدگاه، در حقیقت شعر کنش گفتمانی را به درجاتی بالاتر از گفتمان زبان متداول می‌برد. شعر هدفی عملی یا شناختی را دنبال نمی‌کند، شعر در پی انتقال اطلاعات و یا صورت‌بندی دانش و آگاهی در ورای خود نیست، زبان شعر تعمداً خودآگاه است. شعر خود را در حکم رسانه‌ای تثبیت می‌کند که در ورای پیامی که در خود جای داده است، قرار دارد. ویژگی خاص شعر آن است که توجه را نسبت به خود برمی‌انگیزد و به گونه‌ای نظام یافته، کیفیات زبانی خود را تشدید می‌کند.

در نتیجه، در شعر کلمات صرفاً ابزارهای انتقال افکار نیستند بلکه نهادهایی عینی، مستقل و قائم به ذات هستند. این دگرگونی ساختاری حاصل ابزارهای شعری چون وزن، قافیه و غیره است که در خدمت آشنایی‌زدایی قرار گرفته‌اند.